

عباس قائدر حمت، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس در گفت وگو با(شهر وند):

افسر دگی در جامعه فراگیر شده است

طرح نو | ما اندانا فتحی جو | رضایت از زندگی و ایجاد امید برای ادامه آن از موضوعاتی است که تمامی افراد جامعه هموار و بدون دبال آن هستند. این رضایت در بخش‌ها وساختارهای اجتماعی جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت بوده و گاهی از آن تنها به زندگی بدون مشکلات اقتصادی تعبیر می‌شود. اما نکته اساسی این است، آیا می‌توان تنها با حل معضلات اقتصادی به رضایت از زندگی، امید بست یا باید پارامترهای دیگری از جمله فراهم‌شدن تمامی زیرساخت‌های اقتصادی برای معیشت آسان و ایجاد امنیت اجتماعی و بالابردن سطح توقعات فرهنگی به‌عنوان ابزار دستیابی به قدرت و سواستفاده از آن باشد. ما می‌کنند، رضایت از زندگی و امید به آن به شدت کاهش می‌یابد. در این زمینه با عباس قائدر حمت، عضو کمیسیون اجتماعی و رئیس کمیته اشتغال و کار آفرینی به‌صحبت‌نشست‌ایم که در ادامه می‌آید:

● ● ●

● رضایتمندی از زندگی نزد شما چه تعریفی دارد؟ رضایت از زندگی بحثی است که باید آن را در ۴ بعد اساسی بررسی کرد. بعد جسمانی، روانشناختی، اجتماعی و بعد معنوی که بنسبای مهم است. انسان همواره دارای نیازهای اولیه و به تعبیری نیازهای جسمانی است و مهم‌ترین رمز ادامه حیات آن است. اما تنها تأمین این نیازها برای دستیابی به رضایتمندی از زندگی کافی نبوده، بلکه باید به تأمین امنیت اجتماعی و حتی بالاتر از آن به مقوله عدالت اجتماعی و توجه به معنویات برای ایجاد این رضایتمندی توجه ویژه کرد. کشور ما با توجه به اعتقادات بنیادینی که نسبت به دین مبین اسلام دارد به خوبی می‌تواند مسیر درست را تعریف کند.

● یعنی به‌نظر شما باید امنیت اجتماعی و ایجاد عدالت اجتماعی اولویت اصلی جهت تأمین رضایت مدنظر قرار گیرد؟ بله، مسلماً اگر در جامعه امنیت اجتماعی نباشد، اما شکم‌ها سیر باشد، با رضایت از زندگی حاصل نشده است. زیرا مردم ما غارت و چپاول نمی‌توانند کنار بیایند. ولی اگر

.....

ادامه از صفحه ۱۱ | حمیدرضا: من با این حرف

موافقم و این رد موضوعی که من مطرح کردم نیست و متفاوتی یکی با روحانی بودن موضوع را رد نمی‌کند. اساسا فرض کنید تمام دنیا به او می‌گویند آدم بدبخت اما او خودش احساس خوشبختی دارد و آن را ابراز می‌کند

و در رفتارهایش هیچ نشان می‌دهد. من به‌سازم تکرار می‌کنم که وقتی درباره پارامترها صحبت شد بر این موضوع تأکید کردم که مثلا اطراف یکی ۱۰ پارامتر وجود دارد که باعث احساس رضایت از زندگی برای او می‌شود اما برای من ۵ پارامتر وجود دارد.

رضا: نکته‌ای که در صحبت‌های شادی بود بر می‌گردد به عرف اجتماعی. عرف می‌گوید تو درباره دریافت از زندگی اشتباه می‌کنی و در یافت نامناسبی داری اما من این احساس را ندارم. حمیدرضا: اجازه دهید من موضوعی را مطرح کنم. ببینید! حتی درباره پارامترهای کار خوب، روابط خوب و امنیت خوب و مناسب، به این دلیل که خوب بودن متغیری کیفی و نسبی است، به نظر افراد بستگی دارد. این همان چیزی است که به آن برداشت فردی می‌گوییم.

شادی: این فردیت را نمی‌فهمم، ما که در خلأ زندگی نمی‌کنیم باید موضوعات را نسبت به دیگران سنجیم.

مسعود: برای این که بحث صورت‌بندی بهتری پیدا کند، این سوال را از میان صحبت‌های شما به‌عنوان یک پرسشگر مطرح می‌کنم که کدام «من» ملاک رایبه نظر درباره میزان رضایت از زندگی است؟ بچه‌ها هر کدام درباره موضوعی بحث کردند و مثال مطرح درباره فرد روستایی و شهرنشین زده شد. با درباره آگاهی صحبت شد که من فراتر از آن موضوع «خودگامی» را مطرح می‌کنم. در مجموع هر کدام از بچه‌ها بیشتر درباره «من» صحبت کردند که دنیای را برای خودش تصویر می‌کند و می‌سازد. این‌جا شکاف و اختلافی به وجود می‌آید. آیا این دنیایی که «من» برای خود می‌سازم و زندگی را بر اساس آن بنیان می‌نهم، با تعریف زندگی در دنیا واقعی، تفاوت ندارد؟ (که دارد) اما باید توجه کرد، مثلا من برای خودم دنیایی ساختارم تا یک اتاق و تمام آن محدود به فضایی یک در متر یا بیشتر می‌شود یا سازم، کتاب‌هایم و حتی لیوان چای و قندم!، آتمسفری را می‌سازم که زندگی من است. من با این وجود در بیرون از این دنیا دنیایی واقعی وجود دارد که توسط پارامترهای بیشتری تعریف شده است. همین «من» در دنیای محصور شده که توسط تاریخ، جغرافیا، ژئوپلتیک و دیگر موضوعات تعریف می‌شود که دنیای دیگر است. درباره چنین دنیایی، نظراتی هم وجود دارد. مثلا یک وقتی توسط مارگس یا دیگران موضوع از خودبیگانگی مطرح شد و وقتی دیگر بحث‌هایی در رابطه با بهره‌کشی انسان از انسان، اما این دنیا بهره‌نقدی که ما بر آن داشته باشیم، دنیای واقعی است. ما می‌توانیم در دنیای زندگی کنیم که خود آن را ساخته‌ایم اما نباید فراموش کرد در همین دنیا، دنیایی واقعی قابل لمس مواجه هستیم. به همین دلیل آن‌جا که موسسای نظرسنجی می‌کنند و در آن به ایران از نظر رضایتمندی از زندگی افراد این جامعه، تبه ۱۱۲٪ میان ۱۵۸ کشوری می‌دهد، درباره دنیای واقعی بحث کرده است نه دنیای فردی. دنیایی که از قدیم تاکنون بوده و ساخته شده. دنیایی که یک پایش در قرون وسطی است و یک پایش در استعمار هند و چین و قس علیهذا! بحث من این است اگر قرار باشد درباره رضایتمندی از زندگی بحث کنیم باید چه سنگ‌محکی برگزینیم و به کدام دنیا اصالت بدهیم؟ دنیایی که واقعی است یا دنیایی که به صورت فردی توسط هر کدام از ما ساخته شده. دنیایی که هایدگر از آن به‌عنوان دنیای درونی خودمان یاد می‌کند و خودبری خود ساختاریم یا دنیای شهری هنری لوفور؟

به هر روی هنوز این سوال باقی مانده که به کدام دنیا

همه شرایط برای امنیت فراهم باشد اما مردم نانی برای خوردن نداشته باشند! بار هم‌نار رضایتی بسیار خواهد بود.

● پس چگونه می‌توان حس رضایت از زندگی را در جامعه بسط داد؟

در شرایطی که از نظر اقتصادی دچار مشکلات عدیده‌ای هستیم و متأسفانه نتوانسته‌ایم به برنامه‌های راهبردی چشم‌انداز ۲۰ ساله و حتی برنامه‌های ۱۵ساله‌وم به‌خصوص در دولت قبل دست باییم، نمی‌توان از مردم انتظار رضایت از زندگی را داشت. زیرا مشکلات اقتصادی بسیاری از نگاه‌ها را به مدیریت کلان تغییر می‌دهد و نمی‌توان به مردم گفت شما قناعت کنید. اما برخی با رات و سواستفاده از موقعیت بهترین زندگی را داشته باشند. چگونه می‌توان به مردم این حرف را زد، وقتی به‌خصوص به چشم خود می‌بینند در بدترین شرایط اقتصادی عده‌ای بیش از نیاز و حتی فراتر از آن به کسب ثروت‌های نامشروع پرداخته‌اند و به‌نارضایتی مردم توجهی ندارند. اکنون باید نگاه تیره‌ا به ساختار کلان تغییر داد و کشور را با تمام مشکلات به‌سمت‌راه‌های روشن و رسیدن به اهداف بلندمدت که در افق ۱۴۰۴ ترسیم شده است، نزدیک ساخت.

● پس چگونه قوانین تاکنون نتوانسته است با این سواستفاده‌ها برخورد کند؟

قوانین ما به خوبی تعریف شده‌اند و رهنمودهای بسیار خوبی دارند که باید بر اساس آن کارهای مملکت جلو برود. بر طبق قانون اساسی که در اصل ۴۴ امده، مبارزه با بی عدالتی اقتصادی و سواستفاده برای از میان بردن سواستفاده رات به‌درستی مشخص شده است. اما در دولت قبل اصلا به این مسأله توجهی نشد و بسیاری از مشکلات اقتصادی با بحران سوءمدیریت به این‌جا رسید.

.....

اگر بدرستی بر طبق برنامه‌ها جلو می‌رفتیم، فاصله اجتماعی و اقتصادی در کشور به‌شدت کاهش می‌یافت و این رضایت از زندگی را برای همگان فراهم می‌ساخت. اما تا زمانی که مردم هر روز فقیرتر می‌شوند عدالت اقتصادی را نمی‌بینند، می‌توان امید به زندگی را در جامعه شاهد بود؟ اما اگر عدالت اجتماعی و اقتصادی را مردم به خوبی حس کنند، حتما می‌توانند بسیاری از مشکلات را تحمل کنند.

● راهکاری که بتوان از این وضع بیرون رفت، چیست؟

باید طبق اصل ۴۸ و همچنین اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی به رفع تبعیض به‌خصوص تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی پایان داده شود. ما قوانین مترقی داریم اما تاکنون متأسفانه به خوبی اجرا نشده‌اند. این مشکل در سال‌های قبل بسیار زیاد بود، به‌طوری که دولت قبلی از اجزای بسیاری از قوانین ظفره می‌قت خودکتر را ربحانی مجبور می‌شد، راسا قوانین را به دستگاه‌ها ابلاغ کند و ما شاهد مشکلات بسیاری در اجرای درست قوانین بودیم. اما انتظار می‌رود در دولت فعلی با دقت و توجه ویژه‌ای که دولت‌مداران و هماهنگی با مجلس وجود دارد، بسیاری از این شکاف‌های به‌دست آمده به‌روزی رفع شده و ما بتوانیم شرایط را برای ایجاد امید به زندگی و رضایت از آن به جامعه مجدداً برگردانیم.

● بر طبق شاخص رضایتمندی از زندگی، ایران رتبه ۱۱۲ از میان ۱۵۴ کشور دنیا دارد. به نظر شما این یعنی مامردمان افسرده‌ای هستیم؟

متأسفانه نرخ امید و شاد بودن در جامعه ما بسیار پایین است و رتبه خوبی نداریم. این خیلی بد است. باید بسا برنامه‌ریزی به نیمه جدول نزدیک شویم.

.....

کدام رضایت، کدام زندگی

مثلا «آنگسان سوچی» در برمه سال‌های زیادی زندانی می‌شود درحالی‌که از قدرت دور است و از حقوق خود محروم شده اما چون در جست‌وجوی حقیقت بوده و از این جست‌وجو احساس لذت کرده، در زندان خانگی حاش خوب است. اما این واقعیت را تغییر نمی‌دهد، واقعا بحث از گمشده انسان است. البته تلاش‌های مستمر و بسیاری در هزارها و قرون منتهای برای دستیابی به حقیقت انجام شده که حقیقت چیست؟ به نظر من رسد وقتی پای شکاف واقعیت و حقیقت پیش می‌آید همه در جست‌وجوی حقیقت و حتی برای بسیاری از ما ممکن است این ذهنیت پیش‌آید که حقیقت خود را در یک مقاله، نوشته، کتاب یا هر چیز دیگر، پیدا کردیم و حقیقت همان است که ما در یافته‌ایم اما واقعیت‌هایی هم وجود دارند که در همان لحظه، شکافی عمیق در موضوع یا برداشت ما ایجاد می‌کنند.

به هر روی، سبوی دیگر سکه حقیقت، واقعیت موجود است. این توضیح به این دلیل لازم بود

که نگاه واقعی و حقیقی را تفکیک کنیم. حالا بازگردیم به پرسش اصلی‌مان و موضوع اساسی که درباره رضایت از زندگی است و آن‌جا هم بحث واقعیت و حقیقت مطرح است. ما باید رضایت از زندگی را در کجا ببینیم؟ در دنیایی که خودمان می‌سازیم؟ یا دنیایی که پیش‌تر توسط صاحبان قدرت و ثروت برایمان ساخته شده است؟

شادی: من فکر می‌کنم رضایت از زندگی که ما می‌گوییم، حسی

درونی است و آرمان‌ها و اهداف افراد را به‌عنوان مولفه‌های تشکیل‌دهنده این مفهوم دربر می‌گیرد و اگر بخواهیم تعریفی را ارائه بدهیم که بتوانیم از آن به‌تیج‌های برسیم، به نظر من رسد آن تعریف، ناچاراً تعدادی متغیر ملموس را دارا است که من اسم آنها را حقوق اولیه افراد و انسان‌ها می‌گذارم؛ یعنی چیزی که به‌عنوان حق زیستن برای یک انسان تعریف می‌شود. این که یک نفر به شرایطی برسد که بتواند بقایش کند تا بعد از آن بتواند به اهداف و آرمان‌هایش برسد، من فکر می‌کنم این اولین و پایه‌ای‌ترین چیزی است که می‌توانیم توسط آن، میزان رضایت یک فرد را از زندگی، از زبایی کنیم. به‌طور مثال، تصور حقوق اولیه زندگی برای فردی که در یک کلاسشهر زندگی می‌کند، متفاوت است از تصور حقوق اولیه فردی که در یک روستای کوچک زندگی می‌کند. اما اگر بخواهیم به‌طور کلی، از معیاری سخن بگویم که بر اساس آن صورت‌بندی از مفهوم رضایت از زندگی داشته باشیم، همان متغیرهایی است که در بیشتر تحقیقات انجام شده، مورد استفاده قرار گرفته‌اند و می‌توان به‌صورت کمی از آنها حرف زد و ارتباطشان را با دنیای واقع پیدا کرد و رضایت از زندگی را توسط این المان‌های پایه‌ای و ملموس، تخمین بزنیم.

حمیدرضا: رضایت از زندگی در «حال» و همان احساسی است که افراد درباره اکنون خود دارند اما نمی‌توان از نظر افراد نسبت به آینده که در به وجود آمدن آن، پارامترهای زیادی دخیل است، صرف‌نظر کرد. به‌نظر من موضوعات متافیزیکی در به‌وجود آمدن نظر گاه افراد، بسیار اهمیت دارد به همین دلیل اگر این پرسش را از من بپرسید می‌گویم، رضایتمندی از زندگی موضوعی فیزیکی است یا متافیزیکی، پاسخم متافیزیکی است.

در حال حاضر افسردگی و مشکلات ناشی از آن بسیار در جامعه فراگیر شده است. بسیاری از جوانان با مشکلات بیگاری و نداشتن امید به آینده دست‌به‌گریبان هستند. حتی در برخی استان‌ها از جمله لرستان، نزدیک به نیمی از جوانان با بیگاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند و آینده روشنی از زندگی خود ندارند. جامعه‌ای می‌تواند به رضایت از زندگی نزدیک شود که جوانان آن به خوبی اهداف و آرزوهای خود برسند. دولتمردان و مجلس و تمامی دستگاه‌ها باید در این راه به یاری جوانان و به‌خصوص افرادی که توانایی فعالیت را دارند، بشتایند. جامعه‌ای پویا می‌تواند با بسیاری از افسردگی‌ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی به خوبی کنار بیاید. اما در صورتی که برای کسب یک شغل نیاز به پارتی‌بازی توصیه باشد و افراد بر اساس شایسته‌سالاری بر جایگاه واقعی قرار نگرفته باشند، حتماً آن زمان عدالت‌اجتماعی به‌شعاری بیش‌تبدیل‌نخواهد شد. تنها با تغییر رویکرد مدیریتی و توجه درست به قوانین و پرداختن به مشکلات واقعی مردم به‌خصوص جوانان باید نشاط اجتماعی را به‌جابه‌جای کرد. مانند غیر این صورت شرایط از این‌هم‌بدتر می‌شود.

رضایت از زندگی، احساسی است که تنها با دادن شعار و ظاهر حاصل نمی‌شود. باید دید گاه‌ها در تمامی بخش‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و به‌خصوص فرهنگی تغییر یابد. مدیریت کلان کشور نیاز به پارزینی دارد و توجه به قوانین را باید در اسرع وقت مدنظر قرار داد. در صورتی که قوانین کمبودی دارند یا بازبینی مجدد قانونی برای حل درست مشکلات وضع شود. همچنین مسئولان بر خود مکلف‌بمانند تا برای خدمت به مردم از هیچ کوششی دریغ نکنند. اگر مردم بدانند مسئولان به فکرشان هستند، شرایط را بهتر تحمل می‌کنند و به زندگی امیدوار می‌شوند. جامعه‌شناسان، اساتید و صاحب‌نظران علوم انسانی باید راهکارهای اصولی و قابل اجرا برای تغییر سیاست‌گذاری‌های پیشنهاد داده و مسئولان هم‌بدون بغض آنها را عملیاتی سازند.

.....

مسعود حرف درستی درباره پارامترهایی قابل سنجش زدو از پارامترهای مهمی بحث به میان آورد که برای سنجش میزان رضایتمندی از زندگی، باید با پاشان روی زمین باشد. اما نظر من درباره این موضوع چنین است که وقتی پارامترهایی مانند شغل، ارتباط عاطفی و اجتماعی، امنیت یایدیگر موارد را مطرح می‌کنیم، از رضایت شفلی، رضایت عاطفی و اجتماعی و دیگر رضایت‌ها بحث کردیم که هر کدام در تخمین رضایت از زندگی افراد، ضریبی دارند اما در مجموع، رضایت از زندگی حسی است که در به وجود آمدن آن، امور روانی‌یکی ضریب قابل توجهی در آن دارد و چون از منظر علمی و در محاسبات آماری چنین پارامترهایی، متغیرهای «کیفی» هستند نه کمی، رسیدن به واقعیت آن بسیار دشوار است. به همین دلیل است بحث‌هایی که ما در این مجال انجام دادیم، ماهی در دست است و ما در اصل هر کدام بخشی از ماجرا را مطرح می‌کنند اما نه تمام آن را. مجموع چنین شرایطی را که در نظر بگیریم، میزان رضایت از زندگی، یک پاه اساسی دارد که «پایه معنایی» رضایتمندی از زندگی است.

مسعود: این که این موضوع پایه معنایی دارد در جای خود درست و قابل بحث است اما شکاف بین جهان سنتی و مدرن، باید مورد توجه قرار گیرد در جهان مدرن ما به شهروندی مواجه هستیم که به‌رغم تمام گرفتاری‌ها و حواشی‌اش، باید حقوقش اعم از حقوق اولیه و اساسی را داشته باشد. ما در قرن ۲۱ زندگی می‌کنیم. قرنی که پس از جدی‌ترین چالش‌های جهان سنتی و مدرنیته از راه رسیده است. قرنی که در آن روشنفکران، فلاسفه و آدم‌های آهسته و آهسته و بحث، تلاش‌های فراوانی برای به ثمر رسیدن حقوق اولیه و ثانویه و ساختن جهانی کرده‌اند که انسان از زندگی در آن احساس رضایت کند. به همین دلیل است که رسیدن به حس رضایت از زندگی باید براساس پارادایمی مدرن بریزی شود و ابزارهای هم که باید برای سنجش میزان رضایتمندی از زندگی استفاده شود، باید بر اساس پارامترهایی بنیان نهاده شود که پایه در زمین داشته باشند نه این که در آسمان دنبال ظهور و بروز آن باشیم. ششما می‌گویید رضایت از زندگی یک احساس است، بله! اما این احساس که از آسمان در افراد ایجاد نمی‌شود. انسان‌ها احساس‌هایشان را همین‌جا و در روی زمین پیدا می‌کنند آن‌ها هم پارامترهای صرفاً عاطفی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی، مثلا وقتی «بدبو» از رخداد حرف می‌زند یعنی لحظه وقوع سیاست مردم، همچنانی است که کسی که در متنش قرار دارد احساس رضایت از زندگی می‌کند. مثلا تردید نمی‌توان کرد که مردم ایران در عمده‌اوم سال ۵۷ احساس رضایت از زندگی‌شان سر به فلک می‌کشیده زیرا در حال ایجاد تغییری اساسی در زندگی خود بوده‌اند. شما تصور کنید در آن لحظه تا سبوی رخ داد، هر کس درگیر یک حس درونی بوده اما این حس از کجانشأت گرفته بوده؟ خوب معلوم است؛ از کف خیابان و از رخدادی که روی زمین در حال وقوع بوده است.

این کی‌وجه قضیه است اما وجه دیگر که خیلی حایز اهمیت است، بر می‌گردد به نظر سنجی‌ها و آمارهایی که توسط نهادهای بین‌المللی درباره موضوعاتی نظیر رضایت از زندگی منتشر می‌شوند. به نظر من آمارها تنها زمانی ارزش خواهند داشت که عطف به پارامترهای اساسی زندگی امروزی افراد و جوامع مطرح‌شوند یعنی پارامترهایی نظیر شغل، امنیت، درآمد، تفریح، سلامت‌کل، آینده ... که البته به‌نظر من رسد در جهان پیشرفته همین‌طور هم هست و موسسات نظرسنجی نمی‌آیند احساسات درونی افراد را در این مسأله دخیل کنند. بنابراین وقتی مطرح می‌شود ایران بین ۱۵۸ کشور دنیا رتبه ۱۱۲ در میزان رضایت از زندگی دارد، یعنی ما یک جای کارمان می‌لنگد و باید ببینیم به برسی وضعیت

جامعه ما و بی‌ثباتی روانی

| الهه حجازی | روانشناس

می‌کنند، باعث به‌وجود آمدن حس زندگی یا احساس رضایتمندی در آنها می‌شود. اغلب با دانشجویان زیادی در ارتباط هستیم زیرا فکر می‌کنم آنها نماینده یک قشر بزرگ در جامعه هستند و اعمال و رفتار آنها بیانگر احساس‌شان است. بعضاً دانشجویانی را دیده‌ام که بعد از قبول شدن در مقطع دکترا درگیر حس و حال مثبتی در قبال زندگی‌شان ندارند زیرا معمولاً برای ما انسان‌ها فرقی نمی‌کند که در چه تبه‌ای هستیم یا دارای چه موقعیت اجتماعی هستیم ما اکثراً بین هدف و معنا دچار گنگی شده‌ایم و قادر به تفکیک این دو با یکدیگر نیستیم. این که من در این زمان ضو هیأت علمی هستم آیا نباید به ادامه زندگی‌ما بپردازم و این فکر را در سر داشته باشم که من به هدفم رسیدم‌اوم خودم را در انجام یکسری کارها منع کنم یا این فکر در من به‌وجود بیاید که خیلی از مسائل روزمره را نباید مانند دیگر مردم انجام دهم یا این‌که دانشجویان نیستند و از لحاظ روانی در ثبات قرار ندارند و اغلب تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای آنها در جامعه دچار نفرت و خشم شده است، این موضوعات تأثیر بسزایی در رضایتمندی افراد یک جامعه دارد. موضوع رضایتمندی در افراد به خود افراد بازمی‌گردد، این که افراد

نسبت به شناختی که از خود دارند، از چگونگی در ذهن خودشان می‌بینند و به آن می‌نگردن و ارزیابی می‌کنند. تصویری که افراد از خودشان دارند، بسیار حایز اهمیت است. در بعضی افراد که با آنها ارتباط برقرار می‌کنیم، اغلب شاهدیم که شاد نیستند و باز هم این سوال به‌خود افراد بازمی‌گردد

که آنها درون خود چه حسی دارند و خود را شاد می‌بینند یا تصویر غمگینی از درون خود دارند. بعد دیگر یک موضوع این است که هر فردی در هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای

پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

دیگری ندارم؟ و آیا می‌توانم از تعالی دیگری

در زندگی شخصی‌ما استفاده کنیم. بسیاری بر این باورند که در رضایتمندی افراد فقط بحث مالی و بعد اقتصادی یا مطالبات از دنیای من افرادی را می‌شناسم که از لحاظ مالی در شرایط فوق‌العاده‌ای به سر می‌برند اما با آنها که مواجه می‌شوید و صحبت می‌کنید، متوجه می‌شوید آنان از افرادی که از لحاظ مالی از آنها بسیار پایین‌تر هستند، درصد رضایتمندی کمتری دارند. اما در مجموع در جامعه کنونی که ما در آن حضور داریم، سطح رضایتمندی مردم پایین‌است. مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین بحث در مورد از تقای سطح رضایتمندی مردم به‌جابه‌ها به پیش‌دستانی می‌روند و زمان شروع آموزش برای آنهاست باید تلاش شود تا به آنها آموزش اساسی داده شود، تا ایجاد توقعات بی‌جا برایشان نشود. اغلب در فرزندانمان دیده‌ایم که موضوعی را طلب می‌کنند برایشان فراهم می‌شود و خودش هیچ تلاشی برای آن صورت نمی‌دهند. بهترین مثال این موضوع است که حس رقابت در آنها به‌وجود نمی‌آید و برای به‌دست آوردن موضوعات و اهداف مختلف در زندگی دیگر هیچ تلاش و رغبتی را به خرج نمی‌دهند اما برای بازیابی فرهنگ رضایتمندی می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.

.....

در حالی‌که در هر روز مردم با دیدن این تصویر غمگینی از درون خود دارند.

هر جامعه‌یکسری انتظارات یا مطالبات از دنیای پیرامون خود و به‌خصوص از دولت و کشوری که در آن زندگی می‌کند، دارد. آیا حاکمیتی که با آن سروکار دارد به آن اهمیت می‌دهد، آیا از فرصت‌های به‌وجود آمده استفاده می‌کند؟ آیا دولت در کارهایی که انجام می‌دهد، مردم را شریک می‌داند؟ احساس رضایت به مجموعه رفتارهای شخص بازمی‌گردد که در زندگی خصوصی او تأثیرگذار است. اغلب فردی را در یک جامعه، رضایتمند قلمداد می‌کنند که دارای هدف و انگیزه باشد. افرادی که به دنبال هدفی هستند در قبال آن تحرک دارند و ناخودآگاه فکرشان هم در پی همان موضوع است، همین ایجاد حرکت و اندیشه و تلاش در هر فرد به‌وجود آورنده حس مطلوب در زندگی آن فرد است. برای مثال شما به‌ورزشکاران نگاه کنید، هدفشان پوشش‌دهنده زندگی‌شان است و با تصویری که از اهداف خود دارند، ناخودآگاه تلاش می‌کنند و در قبال آن حس زحمت می‌کشند و همین به‌وجود آورنده یک زندگی رضایتمندا است. افراد مسائلی که برایشان مهم است، در قبال آن تلاش می‌کنند زیرا قطعاً در آنها حس سرزندگی و شاد زیستن را به‌وجود می‌آورد. افراد در زندگی‌شان با موضوعاتی مواجه هستند که برایش هزینه‌هایی را می‌پردازند، موضوع آن از موضوعاتی است که با یک‌ماه و دو ماه نمی‌شود آن را به ثمر نرسانند.